



# اعتلای رمان نویسی

کریم اسد سنگابی

پرتال جامع علوم انسانی  
انسانی و تحالفات

اثر سروانتس می دانند که همه آنها منابع شرقی و بویژه ایتالیایی داشته اند.

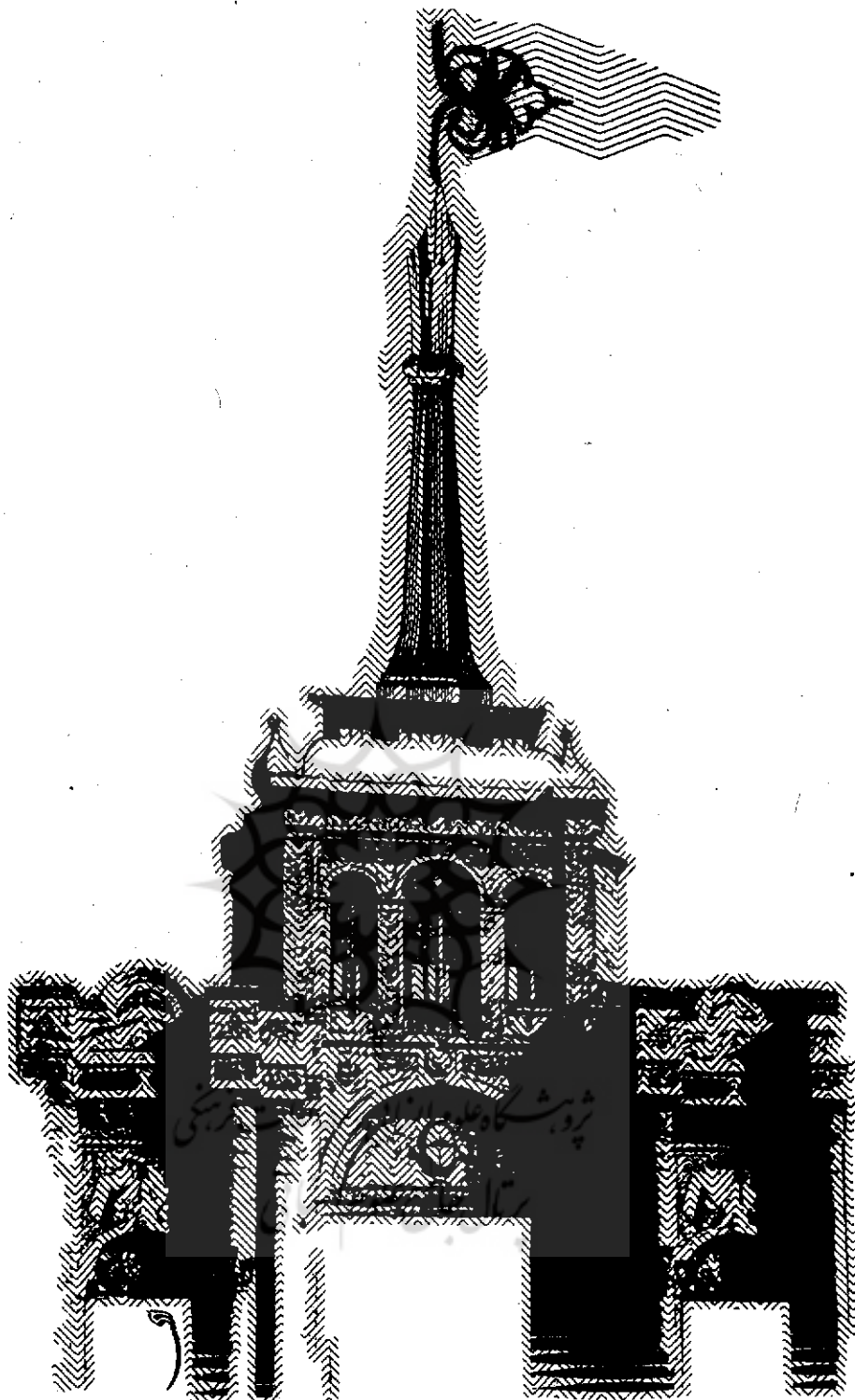
یکی از علل ظهور رمان، پیدائی و بالیدن طبقه متوسط در اروپای غربی است که می خواستند ساعات فراغت خود را به تفریح سودمند و آموزنده اختصاص دهند و از خواندن و شنیدن قصه بهره می گرفتند و شاد می شدند.<sup>(۱)</sup>

داستان و رمان از ایران شروع شده باشد یا از سرزمینی دیگر، هیچ چیز را تغییر نمی دهد؛ و این که ما رمان داشته ایم یا

رمان و داستان کوتاه و اساساً هر گونه قصه ای، روایتی است که در خواننده شوری به وجود آورد و او را به اشخاص داستانی و اندوه ایشان علاقه مند سازد و بگونه ای از خود بی خود کند و در دریای خیال نویسنده غرق کند.

پیدائی رمان به صورت مستقل در نیمه نخست قرن هیجدهم، و نخست در انگلستان، علل گوناگون داشته است. بعضی پژوهندگان آغاز این نوع ادبی را از مجموعه قصه های ایتالیائی، Novella و داستان طولانی اسپانیائی «دون کیخوته»

# در ایران



نداشته ایم، مهم نیست. مهم این است که ما امروز داستان و رمان داریم، و مهمتر از آن این که شرایط اجتماعی - فرهنگی ما بر ضرورت تولید داستان و رمان صحنه می گذارند.

شناختی نسبی از کارکردهای داستان و رمان نشان می دهد که وجود و حضور فعال داستان در جامعه تا چه اندازه می تواند کارساز و مفید باشد؛ و نشان می دهد که داستان و رمان حتی می توانند نظام روانی جامعه ای را به اعتدال برسانند.

فیلدینگ می گوید: «مزه رمان خوب کاملاً وابسته به هنر

آشپزی داستان نویس است. «رمان خوب می تواند به چنان اوجی برسد که حتی بهترینهای ادبیات غیرداستانی، در کنار آن، در سطح متوسطی جلوه کنند. هر داستانی ممکن است زندگی خوانندگان خود را پریارتر سازد یا اگر بی ارزش باشد، مقدار زیادی از وقت با ارزش آنان را به هدر دهد.

نویسنده ای که متأثر از کشمکشها، کنشها و تجربیات پیرامون خود اثری هنری را خلق می کند، در دریای بیکران وجودش، گاه توفانی عظیم با امواج سهمگین و قدرتمند

برپاست، چنان که گزته آن را توصیف کرده، روح آدمی همچون تکه ای چوب، سیلیخور امواج دریای احساس است و تنها زمانی آرام می گیرد که شاهکار ادبی اش را با علم احساس به تصویر می کشد. در چنین شرایطی احساس و جوشش روح نویسنده بر دل خواننده نیز راه می یابد (و این هنر نویسنده است).<sup>(۲)</sup>

نویسنده ای می گوید: «وظیفهٔ رمان این است که طبیعت بشری را روشن کند و آن را از تاریکی درآورد.» رمان در زبان فارسی پدیده ای است تقریباً جوان که با گسترش آگاهی و شکل گیری نهضت مشروطیت مورد توجه جدی قرار گرفته است، اما مدت‌ها نویسندگان روشنفکر بیشتر به قصه کوتاه عنایت داشته اند و از این رو، رمان فارسی بیشتر سرگذشت خود را در گرایشهای عوام پسند رمان تاریخی - که به تقلید از ترجمه های غربی نوشته شده - طی کرده است.

گرچه نوشتن رمان تاریخی از زبان فارسی در اثر ترجمه آثار غربیان آغاز شد، این شکل در ایران بی سابقه نبود. از سوئی افسانه ها و نقلهای عامیانه تاریخی (همچون «ابومسلم نامه»، «رموز حمزه»، «اسکندرنامه» و غیره) وجود داشت و از سوی دیگر بخشهایی از تواریخ قدیمی نیز گاه شکل حکایت پردازی به خود می گرفت (همچون «تاریخ بیهقی»، «بدایع الوقایع»، «عالم امرای عباسی» و مانند اینها). آمیختن حادثه و اسطوره و خرافات با اتفاقات معین تاریخ، محصول تخیل حادثه ساز گذشتگان است.

شکل گیری رمان تاریخی، تا حد زیادی مدیون ترجمه هاست، و باید اضافه کرد که در صدر این مترجمان محمد طاهر میرزا قرار دارد که نخستین باز رمانهای الکساندر پوما (منه تفنگدار)، «کنت مونت کریستو» و ... را به خواننده فارسی زبان شناساند و این رمانها در شمار کتب سرگرم کننده محبوبتر روزگار خود قرار گرفتند.

از سال ۱۲۸۴، افزون بر چاپ تعداد قابل ملاحظه ای از اشعار و حکایات طنز حماسی و مقالات انتقادی در روزنامه ها، بر تعداد ترجمه ها که بیشتر شامل رمانهای تاریخی است، افزوده شد.

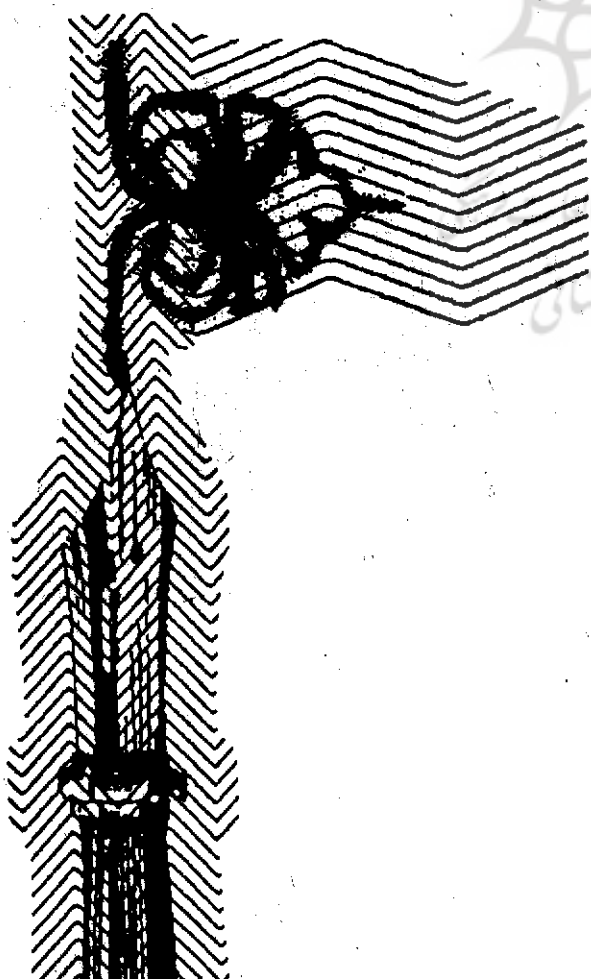
رمان تاریخی ما طبیعاً به گذشته می پرداخت چرا که دربار قاجار به رغم ناتوانی خود، ممیزی شدیدی بر افکار و نوشته ها اعمال می کرد و از این رو نویسندگان ما صحنه حوادث را در ایران کهن یا در دوره حکمرانی ترکان و مغولان می گذاشتند و در پی احراز هویت ملی و دینی خود بودند. اینان می کوشیدند با یادکردن از دوران پر عظمت گذشته و شرح کردار پهلوانی، شوری در خواننده برانگیزانند و او را برای شرکت در مبارزه و احراز هویت ملی آماده کنند.

رمانهای تاریخی خصائص کتابهای تاریخی را داشتند و همچنان که در کتب تاریخ تنها زندگی و رفتار و اعمال، شادی و غم، جنگ و گریز شاهان و حذاکثر خاندان شاهی مطرح می شد، در رمان تاریخی هم تنها به توصیف طبقه حاکم پرداخته

شد و عامه مردم به فراموشی سپرده شدند. شاید تنها نویسندگان مقصر نبودند، زیرا تجسم محیط و شرایط و سلسله مراتب اجتماعی و تصور نیازها و علائق انسانهای هزاران سال پیش، حتی برای نویسندگان قدرتمندتر کار مشکلی است.

وقایع رخ داده در رمانهای تاریخی، بیانگر نوعی گریز به گذشته بود، چه همسو با آمال فراداستانی که همواره می کوشیدند در مقابل شکاف تاریخی ایستادگی کنند و چه همجهت با منافع سرمایه داری ملی که شامه حساسش، آشفتگی اوضاع را خطرناک تشخیص داده است. به همین دلیل به جای روی آوری به مردم و آینده، به گذشته می گریزد و در بیغوله های تاریخ برای گسترش ابعاد جاه طلبیهای خود شاهراههای بزرگ می جوید. رمانهای تاریخی چون «شمس و طغرا» اثر محمدباقر میرزا خسروی (ترسیم کننده اوضاع آشفتنه زمان حمله مغول به ایران) از این جمله است.

بخشی از این گفتمان به نژادپرستی می پرداخت، و بر نفرت از اعراب که در هم ریزندگان شکوه ایران باستان نامیده می شدند، تکیه می کرد. این گرایشها در آثار میرزا آقاخان کرمانی و آثار پیشین هدایت، علوی و جمالزاده هم به چشم می آید. به هر حال پیروز واقعی این ماجرا رضاخان بود که می توانست بعد از به قدرت رسیدن، رمانتیسیم منفی رمان تاریخی یا هر نوع از ادبیات (شعر و نثر) را برای استفاده های خود به خدمت بگیرد. خود رضاخان نوعی رئالیسم سوسیالیستی آهسته به رنگ و جلای رمانتیسیم را تشویق کرد و کارگزاران



فرهنگی رژیم او، با حمایت از نمایشنامه‌ها و رمان تاریخی، در رواج این نوع آثار کوشیدند.<sup>(۳)</sup>

از این رو تعجب ندارد که ما تا ۳۵ سال بعد از مشروطه تنها سه یا چهار رمان اجتماعی داریم، در حالی که رمانهای تاریخی بسیاری نوشته شدند که برخی از آنها عبارتند از: «شمس و طغرا» (۱۲۸۸) از محمدباقر میرزا خسروی، «عشق و سلطنت» (۱۲۹۷) از شیخ موسی کیوردآهنگی، «داستان باستان» یا «سرگذشت کوروش» (۱۲۹۹) از میرزا حسن بدیع، «دامگستران» یا «انتقامخواهان مزدک» و «داستان مانی نقاش» (۱۳۰۵) از صنعتی زاده کرمانی، «مظالم ترکان خاتون و لازیکا» از حیدرعلی کمالی، «پهلوان زند» (۱۳۱۲) از شین. پرتو، «آشیا نه عقاب» (۱۳۱۸) و «در باره حسن صباح» از زین العابدین مؤتمن، «عروس مدائن»، «پنجه خونین»، «عشق و انتقام»، «پیک اجل» و «دلشاد خاتون» از ابراهیم مدرس و... که از پیشگامان مشهور این رشته به شمار می‌رود.

با اشاعه تفکر آزادی و استقرار حکومت مشروطه، این نویسندگان، گذشته را برای مقایسه میان دیروز و امروز بهانه می‌کردند. خطابهائی چون «فرزندان سیروس و دارا» یا «اجداد شاه عباس و نادر» از مصطلحات دائمی نویسندگان و زمانه نگاران آن دوران خطاب به مردم ایران است. مردمی که باید با تزاید حس میهن پرستی احساس شخصیت کنند و سرنوشت خود را به دست گیرند. اما با کودتای رضاخان، حکومت به طرزی منظم آغاز به بهره برداری از این احساس کرد. حکومتی که هر گونه ایدئولوژی سیاسی را ممنوع می‌کرد و خود فاقد آرمان بود، یک میهن پرست غیرسیاسی و گذشته گرا را وسیله استقرار خود شناخته بود.

در دوران رضاخان، بازار رمانهای تاریخی، عشقی، اجتماعی و علمی و تخیلی گرمتر شد و در پی آن رمان نویسی رواجی کلی یافت. گرچه در آثار گریگور یقیکیان (نمایشنامه نویس ارمنی) و نیز یکی دو اثر سعید نفیسی، در دهه اول قرن خورشیدی توجهی به یک برداشت مترقی از تاریخ شده است، لکن این صداها بزودی خاموش شد. نویسندگان اغلب ملزم بودند چنان به گذشته درخشان ایران اشاره کنند که پنداری تمام آن یکجا به فزاق سوار کوهی ارث رسیده است.

شرایط سیاسی و فرهنگی دوران رضاخان و تشدید سانسور و خفقان از سوی حکومت، ادبیات را به سوی تحقیقات تاریخی و ادبی ایران شناسی، داستان پردازیهای احساساتی و متأثر از مکتب رمانتیسیم غربی هدایت کرد و انتقاد اجتماعی ادبیات پیشرو مشروطه جای خود را به خرده گیریهای احساساتی از اخلاق ناپسند فردی داد.

مشهورترین رمان تاریخی دوره سیاه بیست ساله، «آشیا نه عقاب» (۱۳۱۸) نوشته زین العابدین مؤتمن است که پیشتر از آن نام برده شد. این داستان نسبتاً دراز ده جلدی به وقایع زمان ملکشاه سلجوقی و نهضت اسماعیلیه اشاره دارد. ماجرا از مسابقه خواجه نظام الملک و حسن صباح بر سر تنظیم دفترهای

مالیاتی و خدعه نظام الملک آغاز می‌شود و به موازات آن، نطفه داستان به صورت عشقی (که جریانهای سیاسی روز بر آن تأثیر می‌گذارد) رشد می‌کند.

«آشیا نه عقاب» نقاشی گذرها و گزرها، دهلزهای پنهان و پرتوطنه، کاخهای پرشکوه، عشرتگاههای رنگین، توصیف مالداران، توطئه گران، مبارزان، ملحدان و دیوانگان است؛ جدال جوانمردی و ریا، در دنیائی که جوانمردی را بهایی نمی‌گذارند.

طبعاً به رسم روز، روشنفکران نیز بدین قطب گرایش یافتند: حیدرعلی کمالی «لازیکا» را نوشت و صادق هدایت «مازیار» را و سعید نفیسی نیز میهن پرستی خود را در قصه های «ماه نخشب» نشان داد.

موج شدید توجه به رمان باعث شد که نویسندگانی چون صادق هدایت نیز فریب جریانهای همگانی را خورده، گرفتار تب تند آن شوند. تحت تأثیر همین موج بود که هدایت نمایشنامه تاریخی اش را نوشت. «پروین دختر ساسان» (۱۳۰۹ ش.)، «سایه مغول» (۱۳۱۰ ش.)، «مازیار» (۱۳۱۲ ش.) و به تعبیری همیشه بر آتش احساسات وطن پرستی افراطی - که در آن سالها دود در چشم مردم می‌کرد - نهاد. علاوه بر هدایت، بعدها دیگران نیز به بی اساسی توجه به رمان تاریخی پی بردند، از جمله نیما بی توجهی به رمان تاریخی و رمانهای طولانی را این گونه توضیح می‌دهد: «این بحران تحول ادبی بی علت نیست. علت آن شکل مناسبات اجتماعی است که تغییر می‌کند و بر اثر آن تغییر وضع فکر و روحیات مردم، نویسنده هم که جزو مردم است، تغییر می‌کند.»<sup>(۴)</sup>

نیما تیرماه ۱۳۱۲ در نامه ای به دخترش نکیتا چنین می‌نویسد:

«امروز دیگر رمان نویسی - مخصوصاً رمان تاریخی - رو به انحطاط و زوال می‌رود. این بحران و تحول ادبی بی علت نیست. اشکال صنعتی هم مثل حیوانات، نسل و انقراض نسل دارند. علت آن شکل مناسبات اجتماعی است که تغییر می‌کند و بر اثر آن تغییر وضع فکر و روحیات مردم، نویسنده هم که جزو مردم است، عملیات او مربوط به تغییر وضعیات اجتماعی است. کثرت کار و معلومات عصر حاضر و کمی وقت البته به مردم اجازه خواندن چیزهای پرطول و تفصیل را نمی‌دهد. چیزهایی پرطول و تفصیل در ایران بیشتر رواج باید داشته باشد. برای این که در ایران کار کم و کارخانه نیز در حد صفر است، ولی چیزی که هست [این که] خوانندگان با یکدیگر فرق دارند. از این گذشته، چه علت دارد به وقایعی که در هر قدم و در هر روز انسان با آن مواجه است و بهتر آنها را می‌شناسد، نبردازد و خود را پرتاب کند به طرف سلسله ای از وقایع که در صورت صحیح و راست بودن خود هم در پیش چشم انسان زنده و مثل تایلر نصب شده است و مغل رفاهیت یک طبقه و باعث بر استراحت طبقه دیگر است. مگر این که نویسنده مجبور باشد به مناسبتی که باز مناسبات اجتماعی عصری باعث بر وجود آن

شده است (مثلاً به علت نداشتن یک آزادی کافی یا به مناسبتی دیگر) موضوع رمان خود را از میان وقایع گذشته انتخاب کند و با اشخاص حی و حاضر زمان خود اصطکاک نداشته باشد.

بالاخره نوول که تنها میراث باقیمانده از رمان نویسهاست، باید یک موضوع اجتماعی باشد یعنی عادات و ... و جزئیات روحی یک صنف یا طبقه را تجربه کند یا پیش چشم بگذارد. مؤثرتر از موضوعاتی که تجربه می شوند و مربوط به مخفیات روحی است و انسان را در عالم فکر و خیال سوق می دهند، موضوعاتی هستند که راجعند به اساس و بساط زندگی ظاهری مادی. وصف مؤثر و صف از چیزهایی است که به چشم درمی آیند.<sup>(۵)</sup>

آرین پور می گوید: «متأسفانه این گونه رمانهای تاریخی از سرحد بلوغ و پختگی خیلی دور بودند و بدون استثنا معایب و نقائص فنی و اشتباهات فراوان تاریخی داشتند. به این جهت نمی توان آنها را یک اثر هنری و ادبی کامل فارسی به شمار آورد ولی تکرار می کنم که انتشار آنها یک حادثه مهم ادبی و مقدمه و پیش درآمد ظهور پدیده تازه ای در ادبیات مثنوی بود.»<sup>(۶)</sup>

با سرنگونی دیکتاتوری و سست شدن عنصر تشویق دولتی و فتح باب مطبوعات سیاسی و ادبیات انتقادی رمان تاریخ پشتوانه اش را در مقابل اقتضای نوین از دست داد، اما برای جامعه ای سنتی که در آن «تفریح» مکروه و محدود است، این گونه ادبیات هنوز شگردی دیگر در آستین داشت.

این شگرد عامل مطبوعات سرگرم کننده و رواج پاورقی در مجلات بود. پاورقی بتدریج یکی از حوائج روزمره عامه شد. در میان برآوردگان این حوائج نامهایی هست که می توان ذکر کرد: برای نمونه ناصر نجمی اسلوبی شورانگیز داشت اما بهترین کتابش «عباس میرزا» بیشتر تاریخ به نظر می رسد تا داستان تخیلی. رحیم زاده صفوی عملیات جادوگران و «افسانه های تخیلی علمی» را وارد رمان تاریخی کرد و از «چشمه آب حیات» در کویر لوت حکایتها گفت. سیروس بهمن شهوت و اروتیسمی عنان گسسته را با داستان تاریخی درآمیخت و جوانان سرگشته پس انداز ۲۸ مرداد ۳۲ را به دخمه های کیف و فراموشی کهن کشاند. همچنین ناظرزاده کرمانی و میمنده نژاد که هیچ یک قدرت تخیل لازم را نداشتند اما صفحاتی از مجلات پر فروش عامه پسند را به طور دائم قبضه کرده بودند.

در این میان پاورقیهای دو مجله «تهران مصور» و «ترقی» به خاطر قدرت حادثه پردازی نویسندگان خود بیش از مجلات مشابه مورد اقبال خوانندگان قرار گرفت.

نویسنده «تهران مصور» - حسینقلی مستعان - در چند زمینه پاورقی نوشت که ماجرای مشهورترین آنها «شهر آشوب و آفت»، در خانواده های «قدیمه» می گذرد.

رمان تاریخی «رابعه» که به مدت چند سال در مجله «تهران مصور» به صورت پاورقی چاپ شد، با وصف خلف بن احمد سامانی - مردی فاضل اما هوسباز و بیرحم، که دو پسر خود را

در پی رقابتهای سیاسی و عشقی به قتل می رساند - شروع می شود.

رمانهای تاریخی نویسنده مجله «ترقی» - ابراهیم مدرسی - پرشمارتر بود: «عروس مدائن» به زمان یزدگرد سوم ساسانی، «پنجه خونین» به زمان صفی صفوی، «عشق و انتقام» به زمان اردوان پنجم اشکانی، و «پیک اجل» به زمان حمله مغول ... آثاری هستند که از نامهای تاریخ برای نوآموزان تاریخ - چهره ای گیرا و فراموش نشدنی رقم می زنند و طعم تند ماجرا، هیجانات لازم یک رمان تاریخی را به سبک تاریخی خلق می کنند.

«پیک اجل»، یکی از کارهای بهتر نویسنده، از حمله مغولان به شهر مرزی انزار آغاز می شود و تا هجوم آنان به شهرهای آباد ایران، و سرانجام، عبور جلال الدین مینکبرنی از رود سند ادامه می یابد. مدرسی در کنار تشریح سیمای قهرمانانش گوشه چشمی هم به جامعه آن روزگار ایران دارد؛ با او به راهها و کاروانسراها و شهرهای ماوراءالنهر می رویم و پرش زوبین جلال الدین نگاه ما را تا سینه سردار مغول امتداد می دهد.

اثر دیگر مدرسی که در عهد خود پر خواننده بود، داستان دراز «دلشاد خاتون» است در چند هزار صفحه. ماجرا در زمان سلطان ابوسعید آخرین ایلخان مغول اتفاق می افتد و قهرمانان اصلی آن دو زن مشهور عصر - دلشاد خاتون و بغداد خاتون - هستند. در این جا عامل طنز نیز وارد رمان تاریخی شده است. رمان در حدود یکصد شخصیت دارد، و نکته جالب این که علی رغم این حجم سنگین، وقایع مکرر در آن کمیاب است.

اما بهترین رمانهای تاریخی فارسی در این سرگذشت نه چندان کوتاه، «ده نفر قزلباش» اثر حسین مسرور است که از حدود سال ۱۳۲۷ به صورت پاورقی در روزنامه «اطلاعات» چاپ می شد. امتیاز این کتاب وقوف دقیق نویسنده بر چند و چون زندگی اجتماعی زمان داستان است و مطالعه و جست و جوی وسیعی که در مورد سرچشمه های داستان و اشخاص آن صورت داد. مکالمات ده نفر قزلباش که با اصطلاحات و تعابیر خاص روزگار وقوع حکایت آواسته شده یکسر رایحه تاریخ را دارند. شروعی شورانگیز که بر مبنای یک واقعه تاریخی انتخاب شده، نقطه عزیمت ماجراست: حرمخانه سلطنتی شاه طهماسب صفوی در ارگ تربت حیدریه، به محاصره عبدالله خان ازبک درآمده است. و فرصتی برای امداد و استمداد نیست. شاه طهماسب تصمیم خشونت آمیزی می گیرد: باید عده ای از جان گذشته داوطلب شوند، شب و روز بتازند، در فاصله کوتاهی از قزوین به تربت حیدریه برسند، صف محاصره را به هر قیمتی بشکافند و حکم مرگ زنان حرمخانه سلطنتی را به دست رئیس قراولان خاصه برسانند. هجده نفر داوطلب می شوند. هجده قزلباش که پس از سفری پرشتاب به سپاه ازبک می رسند و می کوشند در حلقه محاصره رخنه کنند. از این عده هشت تن کشته می شوند و ده نفر به ارگ

می‌رسند: ده نفر قزلباش.

حسین مسرور، در متجاوز از ۱۵۰۰ صفحه، طرحی چنان دقیق از وضع اجتماعی و سیاسی ایران اواخر سلطنت شاه طهماسب تا عصر شاه عباس ارائه می‌دهد که خواننده با نوع زندگی، خوراک، پوشاک، اسلحه، طرز گفتار، و سازمانهای مذهبی و اداری آن عصر نیز آشنا می‌شود.

با پایان گرفتن فعالیتهای قلمی مسرور، مستعان، و مدرسی، رمان تاریخی نیز تقریباً از میان رفت اما تا سالهای قبل از انقلاب در بعضی مجلات، به هوای گذشته، پاورقیهای تاریخی همچنان چاپ می‌شدند. عدم نیاز زمانه و فقدان قدرت لازم در نویسندگان دست به دست هم داده، نشان می‌دهد که رمان تاریخی فارسی، با نیک و بدش، امری مربوط به گذشته است مگر آن که به طریقی دیگر و در مقتضیاتی دیگر تجدید حیات کند (مثلاً رمان تاریخی - مذهبی در شرایط امروز).

پیدایش رمان اجتماعی نیاز به بلوغی داشت که باید همراه با عوامل متعدد فراهم می‌شد تا رمان به وجود آید. در رأس آن شرایط و تحول و تغییر نگرش مردم و نویسندگان به مسائل اجتماعی و فرهنگی بود و بنابراین نخستین نویسندگان رمان را باید در میان روشنفکرانی جست که ارتباط نزدیکی با دنیای غرب داشتند و با دیدگاه تازه‌ای به جامعه می‌نگریستند. این افراد بیشتر از طبقه متوسط جامعه بودند. نویسنده دیگر پس از مشروطه به پشت گرمی اشراف نمی‌نوشت بلکه خوانندگانی را

در نظر داشت که می‌خواستند درباره زندگی و روزگار خود بخوانند.

این طبقه نوپا، بانی تحول فکر و عمل شد که علی‌رغم فراز و نشیبهای سیاسی، یک دوران ۷۵ ساله را از شناخت و طرحهای نوآیین - چه در زمینه فلهای فرهنگی و چه در زمینه سازمانها و مسلکهای سیاسی - برپا کرد.

در سرگذشت ۷۵ ساله رمان اجتماعی فارسی بیشتر نویسندگان از طبقات متوسط شهرنشین و خانواده کارمندان برخاستند. تمایل حرکت به سوی تمدن جدید و اصول ترقی، آرزوی بهرورزی و رستگاری مردم، از خصیصه‌های عمومی این نویسندگان است که اساساً در آثار خود پایان عصر ارباب و رعیتی را بشارت می‌دادند. طبیعی است که سیر میان بدبینی و تلخ نگری تا چاره جوئی و آرمانخواهی، میان این صاحبان قلم، درجات گوناگونی داشته باشد.

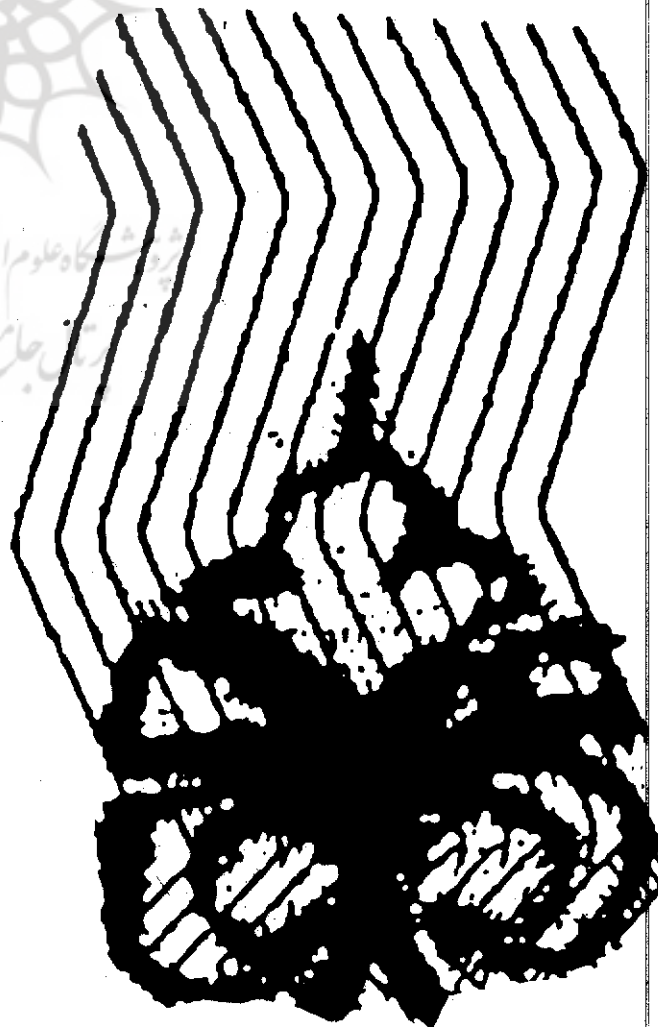
رمانهای اولیه ایرانی از لحاظ تازگی و شکل و مضمون، پدیده‌ای تازه در ادبیات به شمار می‌آیند. این آثار، سنتهای گذشته و عقماندگیها را با طنز خود مورد حمله قرار دادند و با گزارشی صادقانه، اوضاع اجتماعی را منعکس کردند.

ویژگی عمده این رمانها، تپهای جدیدی است که معرفی کرده‌اند و مشخص‌ترین آنها زندهای فاسد و بدکاره و کارمندانند. کارمندان با انتقاد از اوضاع اجتماعی وارد صحنه ادبیات معاصر ایران می‌شدند؛ بویژه آن که بیشتر نویسندگان، خود از کارمندان دولت بودند و طبیعی است که به مشکلات این قشر بیشتر می‌پرداختند.

شخصیت زندهای فاسد نیز، همچون واضحترین نمونه فساد جامعه، وارد داستانها شد. نویسندگان با دلسوزی و ترحم شدید به مشکلات این قشر نگاه کردند و به جای ریشه‌یابی علل بدبختی و فساد آنان، تنها دل خواننده را بر وضع و حال آنها سوزاندند و کوشیدند عاقبت این افراد را هر چه دلگدازتر نشان دهند. (۷)

رمانهای اجتماعی اولیه فارسی همچون کودکی که چشم به جهان گشاید، سرشار از شگفتی در مقابل بدبختی است. مثلاً تشریح وضع ناعادلانه زبانی که بر اثر فقر و جهل، اساس غلط خانواده، یا نقص قوانین به فساد می‌افتند، سهم اعظمی از موضوعات این رمانها را به خود اختصاص داده است. اما هر چه روزگار می‌گذرد، تجربه زندگی نیز بر اساس منطقی تحلیلگر و بر پایه شناختی پویا افزونی می‌گیرد. این پختگی روزافزون، موضوع و محیط متنوعی به رمان بخشیده است و شاید سرانجام، بشنوند آن نقش معرفیگر را که به طور ذاتی از جاذبه‌های آن است، در اذهان معاصر اینها کند.

اگر قول ج. ب. پرستلی را بپذیریم که می‌گفت «وظیفه اساسی رمان، ارائه آدمی در جامعه‌ای است که خود می‌آفریند، و از این رو برای یک رمان نویس معتبر، خود جامعه عنصری فوق العاده مهم است»<sup>(۸)</sup>. باید اذعان کنیم که توجه روزافزون به جامعه در سرگذشت رمان اجتماعی ایران بسیار مشهود است.



این رمان از گزارش خامگونه وقایع و معرفی سطحی و عاطفی شخصیتها به شناخت ریشه‌ای و تحلیل موضعی رسیده است.

در این میان آفرینشی متنوع از مردم شهرنشین، اشراف و رشکسته، کارمندان گنجشک‌روزی، هنرمندان و روشنفکران، پیشه‌وران، کارگران و روستائیان، بیکاران و اوباشان، پیران و خردسالان به چشم می‌خورد. ما تصویری حکایتگر از روابط فنودالی، اخلاق بورژوازی، دیوانسالاری دولتی، مسائل جامعه سنتی، برخورد دسته‌ها و طبقات در سطح شهر و روستا و مزرعه و اداره و کارخانه و خانه را در همین رمانهای نسبتاً معدود فارسی می‌یابیم. بی‌شک مطالعه مفصل این تاریخچه ما را با فواید جنبی دیگری نیز از لحاظ جامعه‌شناسی، بوم‌شناسی، خرده‌فرهنگها و آداب و خلیقات و سنتها، و سرگذشت تحول آرا و افکار بهره‌مند می‌سازد.

رمان اجتماعی که از «تهران مخوف» تا «همسایه‌ها» عمری ۵۰ ساله را طی کرده در آشکار کردن معضلات و بحرانهای جامعه بسیار موفق عمل کرده است. در این حوزه می‌توان به آثار مشفق کاظمی، محمد مسعود و حجازی اشاره کرد. اینان از طریق آثار خود که در سالهای پس از جنگ جهانی اول رشدی بی‌سابقه گرفت، با طرح تیپها و کاراکترهایی از کارمندان و زندهای فاسد نوعی انتقاد از محیط اجتماعی را شکل دادند و بی‌تردید آغازگر این راه مشفق کاظمی بود. وی و دیگر نویسندگان (وقتی این احساس در آنها شدت گرفت که فضای مشروطیت در خلال استبداد رضاخان رو به اضمحلال دارد) چون امکان مبارزه نداشتند، بر تیرگی و یأس موجود در رمانهای اجتماعی خود افزودند. مثلاً آثار محمد مسعود (۱۳۲۶ - ۱۲۶۰) از این جمله‌اند. او داستان جوانانی را می‌گوید که عمرشان با کار بیهوده اداری و سیر مداوم در مراکز تفریحی و کوچه‌های شهر تباه می‌شود. وی تحت تأثیر رمانتیسیم فرانسوی، تنها یک سوگنامه برای طبقه بینوا فراهم می‌کند، اما به علت فقدان شناخت درونی از زندگی آنان، از ناتوالیسم چهره‌ای ارائه می‌دهد که رنگی تیره و نومیدانه در کالبد انسانی آثارش هست. به هر حال اگر امتیازی هم به این رمانها و این نوع آثار ادبی در مقابل مثلاً رمانهای تاریخی بدهیم، باید بگوئیم که اصل اساسی این آثار، ارائه خواسته‌ای از سوی طبقه متوسط نوظهور بود که برای پیدا کردن جایگاه شایسته خود، خواهان تغییر سریع شرایط اجتماعی بوده است.<sup>(۹)</sup>

در دوره‌ای ۱۲ ساله (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) نوعی ضدیت با فاشیسم هم شکل می‌گیرد که البته اسطوره سوسیالیستی شوروی هم با شعارهای فریبنده خود، تا حدی پاتوقهای روشنفکری را جذب خود کرد. به همین خاطر نویسندگانی چون آل‌احمد و به‌آذین، کارگران و دهقانان را در مقام انسانهایی مؤثر در تغییرات اجتماعی به صحنه داستانهایشان راه می‌دهند.

سعید نفیسی با بهره‌گیری از نوعی چاشنی سیاسی، رمان «نیمه راه بهشت» را می‌نویسد و در آن بسیاری از چهره‌های

سرشناس دوره رضاخان را افشا می‌کند. محمد مسعود در رمان «گلنهایی که در جهنم می‌روید» (چاپ ۱۳۲۲)، آخرین سالهای دوره رضاخان را مورد توجه قرار می‌دهد.

اینک برای آشنائی با فضای این آثار، شماری از بهترین رمانهای اجتماعی پنجاه سال را (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۳) - که در عین حال تمام صورتهای نوعی آن را دربر می‌گیرد و اصطلاحاً «پروتوتیپ» نامیده می‌شود - برمی‌گزینیم و با مروری اجمالی بر موضوعات، یک شناسنامه، کلی برای خواننده فراهم می‌آوریم:

۱- «تهران مخوف» - مشفق کاظمی - ۱۳۰۴ ش.

جوانی از یک خانواده فقیر (فرخ) دلباخته دختر عمه اش (مهین) از یک خانواده اشرافی است. خانواده می‌خواهد دختر را به خواستگار ثروتمند و هرزه‌ای بدهد و برای کم کردن شر فرخ با توطئه‌ای او را به دست ژاندارم اسیر کرده و به تبعید می‌فرستد. فرخ در راه تبعید فرار می‌کند، به باکو می‌رود، و مدتی بعد با انقلابیهای روس نه به ایران برمی‌گردد. کودتای سوم اسفند که با دستگیری رجال خائن آغاز می‌گردد، فرخ را به سوی خود جلب می‌کند. اما چند ماه بعد اوضاع به حال سابق برمی‌گردد و همان رجال سنتی مصدر امور می‌شوند. کاری جز گوشه نشینی از دست فرخ ساخته نیست.

به قول یحیی آراین‌پور: «در این اثر «تهران مخوف» در آستانه، کودتای معروف سیدضیاء همچنان که بوده معرفی شده است. محیطی که فضل و کمال و پاکدامنی در آن ارزش و



اعتباری ندارد. جوانان هرزگی و جلفی و خوشگذرانی را ترجیح می دهند [و] آزادیخواهان و میهن پرستان در زندان به سر می برند. «رمان پر حجم «تهران مخوف» در متن تصویرهای حساسی که از وضع زندگی آن روزگار به دست می دهد، نقطه مرکزی خود را بر اعتراض فردی یک روشنفکر نهاده است؛ روحیه ای چیره بر روشنفکران قبل از کودتا.

۲- تفریحات شب - محمد مسعود - ۱۳۱۱ ش.

«... در آتیه وقتی بخواهیم نمونه ای از زبان محاوره ای امروزی جوانان کم تربیت شده پایتخت به دست آوریم، «تفریحات شب» به طور کامل حاجت ما را روا خواهد کرد.» این قولی است از منتقد گمنامی که به هنگام چاپ کتاب در مقدمه آن (تفریحات) اظهار نظر کرده است. قولی که صحیح به نظر می رسد.

«تفریحات شب» داستان گروهی از جوانان «اداره جاتی» و نیمه روشنفکر است. «گوجه فرنگی خرازی فروش، پکر ممیز نواقل، اسکلت شاگرد چاپخانه، فیلسوف پیر دیر...» اینها را «لحیم بدبختی» به هم جوش داده است. گذران زندگی این جوانان که سیر مداومی میان میکده ها و سالنهای رقص روزگار رضاخان تا کوچه های تاریک و پلید محله بدنام، و کار پوچ و بی آتیه در ادارات بی معناست، به شیوه ای گیرا در اثر مسعود بازتابیده است. داستان خط مشخصی ندارد اما با طنزی خشن سرنوشت نسلی گرفتار بیماریهای مقاربتی، سل، ترس از تنهایی، وحشت از آینده، و میل به بیماری و خودکشی را تصویر کرده است.

۳- «زیبا» - محمد حجازی - ۱۳۱۲ ش.

شیخ حسینی روستازاده ای که برای ادامه تحصیلات مذهبی به تهران آمده، دلباخته زن هوسباز و آشوبگری به نام زیبا می شود. سودای سوزان جسم، او را به مرحله تسلیم سنگرهای اعتقادی و اخلاقی اش می کشاند. شیخ به خاطر زیبا تغییر لباس می دهد، به توصیه او زیر دست یکی از هواخواهانش در اداره ای استخدام می شود، وارد بند و بسته های سیاسی می شود، قلم به مزد می شود و افتراهای سیاسی او باعث خودکشی دختری بیگانه می گردد. در این سقوط ارزشها که حسینی با آگاهی اما بدون مقاومت شاهد آن است، بر سر زیبا با هواخواهان دیگرش می جنگد، نامزد عقیفش را به فساد می کشاند، رشوه می گیرد و اختلاس می کند.

در این اثر، شخصیت زیبا خوب پرداخته شده و این روسپی اعیانی یادآور عصر «عزیزکاشی» هاست که حتی در تغییر کابینه ها اعمال نفوذ می کردند. شخصیت شیخ حسینی نیز علاوه بر سودای مزاجی، نمایشگر فردی عقیف است که فرصت طلبانه و با وسائل غیرقانونی و نامشروع خود را از اعماق اجتماع بالا می کشد و از گوشه حجره مدرسه بر کرسی مقامات تکیه می زند.

۴- «دختر رعیت» - م. ا. به آذین - ۱۳۲۷ ش.

حاج احمدآقا - مالک متمول - دختر هفت ساله احمد گل -

رعیت اهل گیلان - را علی زغم میل پدر به خدمتکاری در خانه خود می گمارد. صغری جورکش خرده فرمایشهای خانواده ارباب است. در بیرون، نهضت جنگل جریبان دارد که «احمدگل» از سردمداران آن خواهد شد. صغری از پسر ارباب بچه دار می شود. زن حاجی، نوزاد را به مستراح می اندازد و صغری را از خانه بیرون می کند. نهضت جنگل نیز بر اثر اختلافات داخلی و فشار نیروهای اجنبی در هم می شکند.

صغری به خواهر و شوهر خواهرش که کارگری خوش طینت است، می پیوندد و به کار در باغهای کشت و برداشت توتون می پردازد. بدین گونه در زندگی او فصلی تازه آغاز شده است.

با توجه به سال انتشار کتاب می توان گفت که اسلوب وصفی زمان و گردش مرتبط وقایع، پیشرفتی در رمان نویسی ایران صورت داده است.

۵- «چشمهایش» - بزرگ علوی - ۱۳۳۱ ش.

فرنگیس - زنی جذاب - در برخورد با ماکان - استاد میانه سال نقاش - کسی را می یابد که به زیبایی او اساساً توجهی ندارد. زن برای جلب توجه استاد با تشکیلاتی مخفی همکاری می کند که در تهران و اروپا زیر نظر استاد می گردد. استاد به خاطر عقاید سیاسی اش مدام تحت تعقیب است، و چون سرانجام به چنگ مأموران نظمی می افتد، فرنگیس پیشنهاد ازدواج رئیس نظمی را می پذیرد به شرط آن که استاد از مرگ نجات یابد، اما استاد هیچ گاه از فداکاری زن آگاه نمی شود و این مسأله را درک نمی کند. او تمام احساسات خود را در قبال این زن، در پرده ای به نام «چشمهایش» نهان کرده است. در این چشمها به طور کلی زنی مرموز و دمدمی مزاج متجلی است.

بزرگ علوی در این رمان از اسلوب استثمار و استعمال بهره برده است. یعنی کنار هم نهادن قطعات منفصل یک ماجرای از دست رفته و ایجاد یک طرح کلی از آن ماجرا به حدس و تخمین. این بداعت اسلوب، به همراه نثر منظم و سیال نویسنده در قیاس با معاصرانش بسی امروزی می نماید.

۶- «مدیر مدرسه» - جلال آل احمد - ۱۳۳۷ ش.

معلمی دلزده از تدریس، مدیر مدرسه تازه سازی در حومه شهر می شود. خواننده در چند فصل کوتاه، با موقعیت مدرسه، ناظم و آموزگاران، وضع کلی شاگردان، و اولیای اطفال آشنا می شویم. مدیر ترجیح می دهد از قضایا کنار بماند و اختیار کار را به دست ناظم بسپارد اما در دلش جنگی برپاست. او پیوسته درباره خودش قضاوت می کند و از خود می پرسد که چه نقشی دارد.

در درازای حوادثی که روی می دهد (دستگیری یکی از معلمان و تصادف مرگبار دیگری) حالت عصبی و لحن پرتنش مدیر فزونی می گیرد و سرانجام، در اواخر سال تحصیلی واقعه ای ظرف شکیبایی اش را سرریز می کند: پدر و مادری به دفتر مدرسه می آیند و با هتاک و داد و بیداد شکایت می کنند که یکی از همکلاسیها ناموس پسرشان را لکه دار کرده است. بین مدیر و پدر طفل برخورد و فحاشی تندی درمی گیرد. مدیر که



حسابی از کوره در رفته، پسرک فاعل را صدا می کند و جلوی صف بچه ها او را به قصد کشت کتک می زند اما پس از تخفیف خشمش پشیمان می شود:

پسرک فاعل که بدطوری کتک خورده، خانواده بانفوذی دارد، و بدین گونه مدیر به بازپرسی احضار می شود. او سرانجام کسی را یافته است که به حرفش گوش کند و به بهانه تنظیم دفاعیات ماحصل حرفهایش را بر کاغذ می نویسد: «با همه چرندی هر وزیر فرهنگ می توانست با آن یک برنامه هفت ساله درست کند». وی رود به دادسرا، اما بازپرس از او عذر می خواهد و می گوید قضیه کوچکی بوده و حل شده...  
واپسین امید مدیر بر باد رفته است. همان جا استعفایش را می نویسد و به نام یکی از همکلاسان پخته اش که تازه رئیس فرهنگ شده، پست می کند.

«مدیر مدرسه» نخستین آزمایش موفق عصبیت کلام آل احمد، در قالب رمان اجتماعی است: یک شیوه مقطع، تلگرافی و کوبنده که جا می افتد و بعدها مورد تقلید بسیار قرار می گیرد.

۷- «شوهر آهوخانم» - علی محمد افغانی - ۱۳۴۰ ش.

سیدمیران سرابی مردی ۵۰ ساله، کاسبکاری متمکن با اصول و معتقدات مذهبی، اما آزاده و خیر، شوهر کدبانویی زحمتکش و مهربان و بردبار (آهوخانم) و پدر چهار فرزند، دل در گرو عشق زنی فتن و هوسباز به نام هما می نهد. هما - زن سرگردان و بیپناه - به خانه آهوخانم رخته کرده، اندک اندک عقل سید و سپس تمامی زندگی او را تصرف می کند و سیدمیران باعشق پیرانه سر به همه هوسهای هما تن درمی دهد. در فصول پایانی رمان، سیدمیران که تقریباً همه چیزش را از دست داده، خانه و دکانش را نیز حراج می کند و با هما به قصد سفری بدون بازگشت به گاراژ می رود. آهوخانم از ماجرا آگاه می شود، یکباره از پوسته انفعالی اش درمی آید، خود را به گاراژ می رساند، و شوهر را با آبروریزی به خانه می برد. سیدمیران منتظر است که هما نیز به دنبال او به خانه بیاید، ولی هما با راننده اتومبیل که یکی از عشاق سابق اوست، شهر را ترک کرده است.

گرچه این رمان گهگاه دستخوش اطناب ملال آوری می شود، اما در ضمن، نویسنده در چند خط اصلی موفق بوده است.

آهوخانم در واقع غمنامه زن ایرانی و سند محکومیت سرنوشتی که بر اثر مقررات وجود داشته است.

۸- «سنگ صبور» - صادق چوبک - ۱۳۴۵ ش.

شیوه به کار رفته در این داستان، حدیث نفس آدمهای کتاب است در ذهن خود. این التزام ساخت مشکلی را بر نویسنده تحمیل کرده است؛ زیرا تمام توضیحات ضمنی و توصیفی باید در متن این اندیشه ها و به طرز طبیعی ارائه شده باشد.

ماجرای داستان در شیراز می گذرد. حدود سال ۱۳۱۲ در

خانه ای با همسایه های زیاد که عبارتند از: روشنفکری بریده از اجتماع و منزوی، زن فاسد جوانی به نام گوهر با کودک خردسالش - کاکل زری -، زنی زشترو و هیز به نام بلقیس با شوهری عین، و پیرزنی افلیج که روی لگن نشسته و خیالات می کند.

در بیرون خانه نیز با اوضاع اجتماعی شهر و ذهنیات سیف القلم (قاتل معروف زنان فاسد) آشنا می شویم و از این طریق است که می بینیم گوهر چگونه به وسیله سیف القلم به طریزی فجیع مسموم و مقتول می شود. بی آیند این وضع تنها ماندن و مرگ کاکل زری است.

روشنفکر داستان که بی تصمیمی و تزلزل خود را مسبب این وقایع می داند، در انزوای هذیانبارش گاه با بازپرس محاجه ای خیالی - واقعی دارد و گاه «شاهنامه» می خواند و می گیرد.

ساختمان این فضای مرگبار و بونناک و غم آور از ویژگیهای سبک چوبک است. «سنگ صبور» یکی از محدود آثار موفق فارسی در طریق استفاده از جریانهای ذهنی است.

۹- «سو و شون» - سیمین دانشور - ۱۳۴۸ ش.

شیراز در آستانه جنگ جهانی دوم: در جنوب ایران - منطقه ای که انگلیسها در آن سنت و سابقه اعمال نفوذ داشته اند و اینک دوباره در آن صفحات ظاهر شده اند - قشون بیگانه آذوقه می خرد و این امر در جنوب قحطی تولید کرده است. مقامات دولت در منطقه آلت فعلی بیش نیستند. ایلات نیز هر کدام به داعیه ای سر به شورش برداشته اند و وضع را آشفته تر کرده اند. یوسف - مالک عصبی مزاج اما خوش قلبی - که داستان از نگاه همسر حساس او - زری - روایت می شود، با گروهی از همفکرانش می کوشند ایلات را به وضع خطیر کشور متوجه کنند. اینان همقسم شده اند که آذوقه را فقط برای مصرف مردم بفروشند.

بخشهای متنوع کتاب روابط نیروهای متخاصم را هرچه بیشتر روشن می کند. در این جا تصویری دوبعدی نیز از شیراز آن روزگار ترسیم می شود: شهر باغها و عرفهای معطر، شهر بحرانهای قحطی و بیماری و تنگدستی.

در فصول آخر کتاب یوسف که در حفظ موضع خود سماجت می کند، به تیر ناشناسی کشته می شود. آخرین بخش، ماجرای تشییع جنازه یوسف است که به نظر هواداران او باید به تظاهرات سیاسی بدل شود اما این تظاهرات به وسیله مأموران حکومت درهم می شکند و تابوت یوسف در دستهای زنش و برادرش باقی می ماند.

«سو و شون» در سلوک رمان اجتماعی ایران منزل مهمی محسوب می شود و گذشته از توفیقی که نزد خوانندگان یافته، این اولین اثر کامل در «نوع» germe رمان فارسی است. بینائی و شنوائی نویسنده او را به اکتشاف انگیزه های درون در رابطه با عمل برون، در سطح اجتماعی و تاریخی اثرش رهنمون شده است. او رشته صحنه های شلوغ را به کوچکترین بارقه ها و

نحوهای آهسته، و پچپچهای فرو خورده متصل می کند. آن هم با بیانی که در آن واحد وصفی و حسی است.

۱۰- «همسایه ها» - احمد محمود - ۱۳۵۳ ش.

موقعیت: شهری نفتخیز در منطقه جنوب ایران، سالهای قبل از ملی شدن صنعت نفت؛ ماجرا از خانه ای با چند همسایه آغاز می شود که مردمی فقیر و گرفتار محرومیتها هستند. داستان از ضمیر پسر نوجوانی به نام خالد نقل می شود. شاید سرنوشت خالد نیز همچون سرنوشت همسایگان دیگر می بود. اما زمانه دگرگون شده است و یک اتفاق کم و بیش محتوم، خالد را وارد بطن زندگی می کند. او به مدتی کوتاه در کلاتری بازداشت می شود و از آن جا پیام یک بازداشتی سیاسی را به بیرون می برد. در این تماس است که این نوجوان به فعالیت سیاسی کشیده می شود و همچنان که کتاب تاریخ ورق می خورد، کتاب زندگی خالد، پر بارتر و آگاهانه تر به نیمه می رسد.

آخرین فصول کتاب، حدیث انگیزشی است که خالد و چند «کادر سیاسی» در زندان عمومی به وجود می آورند و زندانیان را به اعتصاب می کشند. این اعتصاب فرجام خونینی دارد: گروهی کشته می شوند، کادرهای سیاسی سر به نیست می گردند، و خالد را پس از گذراندن مدت محکومیت به سربازی می فرستند. به این طریق، کتاب به شکلی نیمه تمام به پایان می رسد.

شیوه نگارش «همسایه ها» واقع گرایانه است. توصیفات،

متنوعند و گفت و گوها زنده و خوندار. این رمان سیاسی از پر خواننده ترین داستانهای ایرانی بود.

در این گزینش، با توجه به کمی فرصت، اساساً به آثار معروف توجه شد، اما در لابلای این رمانها، آثار دیگری نیز منتشر شده که برای کامل کردن تصویر رمان اجتماعی ایران از جامعه شایسته مطالعه و پژوهش است. از گروه این رمانها می توان از «جنایات بشر» (ربیع انصاری - ۱۳۰۸)، «نیمه راه بهشت» (سعید نفیسی - ۱۳۳۱)، «آفت» (حسینقلی مستعان - ۱۳۳۶)، «یکلیسا و تنهایی او» (تقی مدرسی - ۱۳۴۴)، «درازنای شب» (جمال میرصادقی - ۱۳۴۹)، «دل گور» (اسماعیل فصیح - ۱۳۵۲) و «پرگاه» (محمود گلابداره ای - ۱۳۵۲) نام برد.

\*\*\*

در سالهای ۵۶ تا ۵۸ نهضت رمان نویسی ناگهان شکفته شد. البته شصت سال تلاش در قالب و محتوا، پایه گذار این جنبش فرهنگی به شمار می رود اما در گذر همین سالیان، سرگذشت این ملت، و فراز و نشیبهای زندگی او، به گونه عطری نادیدنی و به شکل یک تجربه دسته جمعی، بر آگاهی ملی و اجتماعی رمان نویسان ما دمیده است. آن جهان بینی دریادلانه که باید زمینه استقبال رمان نویس را از مخاطرات فراهم آورد و به او امکان دهد که چارچوبه عادتها و ملاحظات را در هم شکند تا بر نقشه جهان نمایش، خلقها و طبایع، زندگی اجتماعی و تاریخی و روانی مردمان و اجتماعات را ثبت کند، کما بیش پدید آمده است.

برای توضیح مقصود خود، از میان رمانهای چاپ شده آن سالها یازده کتاب برگزیده شده که از نظر کمیت، چنین محصولی در چنان مدت زمانی (با توجه به تاریخ کوتاه مدت رمان نویسی در ایران که بزحمت در آن بیست رمان قابل بحث می توان یافت)، بسیار شایان توجه است. از نظر کیفیت، این رمانها، بعضاً توفیق یافته اند که ترکیبی دلپسند از دستاوردهای فرهنگ نوپای رمان نویسی ما را به وجود آورند.

فراموش نکنیم که به قول نیما «در عالم هنر هر کاری از کار قبلی خود آب می خورد»؛ پس ارزش والای برخی از این آثار نافعی فخر تقدم و پیشگامی گذشتگان نیست و آخر این که گویا طرح و تدارک رمان محتاج به گونه ای فراغت حرفه ای است؛ و خانه نشینی اجباری دوران دیکتاتوری این امکان را بر رمان نویسان ما تحمیل کرده بود. آینده هر چه باشد، نویسنده خواه در وسط معرکه بماند، یا باز ناچار به اعتکاف گردد، در هر حال رمان آینده «فرم» لازم خود را پیدا خواهد کرد.

۱- «سگ و زمستان بلند» - شهرنوش پارسایی پور

دختر جوانی در یک خانواده سنتی که بتازگی «امروزی» شده است، ماجرای بیداری جسم و جانش را شرح می دهد. الگوی مورد ستایش دخترک برادری است که در پی مبارزات سیاسی و رزم مخفی به زندانی طاقتفرسا افتاده و بعد آزاد شده است. خانواده از این فرزند ناخلف جز اسباب دردسر



نمی شناسد. قشر متوسطی که در یک دوران رفاه کاذب، در پی رفاه بیشتر است؛ سختگیری پدر، و پرت بودن و بی خیالی رفقای قدیم، مبارز درهم شکسته را به دق مرگی می کشاند. مرگ او بغض شاهد خاموش ماجرا - دختر جوان - را درهم می شکند. حجاب ملاحظیات کنسار رفته، دختر چشم بسته به دنیای سیاست کشیده می شود. صحنه پایانی رمان، کابوس دختر بر مزار برادر فقید اوست.

نوعی مه ابهام، آمیخته با حس اختناق و انزوا فضای اثر را انباشته است و به نظر می رسد مقداری از این پیچیدگی ضرورت چاپ رمان در دوران سانسور بوده است.

۲- «باید زندگی کرد» - مصطفی رحیمی - ۱۳۵۶ ش.

موضوع قصه از کهنه مضمونهای نویسندگان ایرانی است، یعنی داستان «ترقی» مادی و شغلی نیمه روشنفکری فقیر در خدمت بند و بستجهای سیاسی. اما در روند موضوع، نویسنده در افشای رابطه این ترقی با کل نظام اجتماعی، نسبت به پیشینیان، آگاهی بیشتری از خود نشان داده است.

مضمون این حکایت که نظائرش در محیط زندگی نویسنده ای شهرنشین عادتاً و بوضوح مشاهده می شود (از جمله قبلاً در اثر سعید نفیسی - «نیمه راه بهشت» - و قصه های قدیمی مستعان - «بی عرضه» و «آلامد» -) از زوایای دیگری بررسی شده است. می مانند این که نویسنده این دوره از فضای ادارات گردگرفته و کهنه قبل از سالهای ۱۳۳۰ به درآید و موضوع را در سازمان لوکس سالهای اخیر (دوران استبداد) از نو تشریح کند.

۳- «بره گمشده» راعی (جلد ۱) - هوشنگ گلشیری - ۱۳۵۶ ش.

گرچه حکایت با ضمیر سوم شخص و به روایت نویسنده بیان می شود، ولی در واقع این آقای راعی است که با جزئی نگری و سواس آمیزی رازهای نسل خود را برای ما می گشاید. آقای راعی معلم است، و رفقای او گروهی از معلمان یا کارمندان گنجشک روزی دوران. بروز بیرونی زندگی اینان سلسله ای از اعمال و اقوال یکتوخت و دلمشغولیهای مبتذل و عادی است. اما نویسنده از این سریند نقبی به درون نسل خویش زده است. قصه راعی، قصه مردمی است که در زندگیشان هیچ واقعه مناسب یک «داستان» رخ نمی دهد.

زنان «فعل پذیر» رمان یا می میرند، یا به دنیای فراموش شدگان می پیوندند اما برای مردان خویش خلثی عظیم به میراث می گذارند، آنها با فقدان خویش آخرین رشته ارتباط مردانی بی آرمان و بی امید را با زندگی جاری قطع می کنند و مردان چه می کنند؟ با قصه کرامات شیخ بدرالدین خواب ارزشهایی از دست رفته را می بینند.

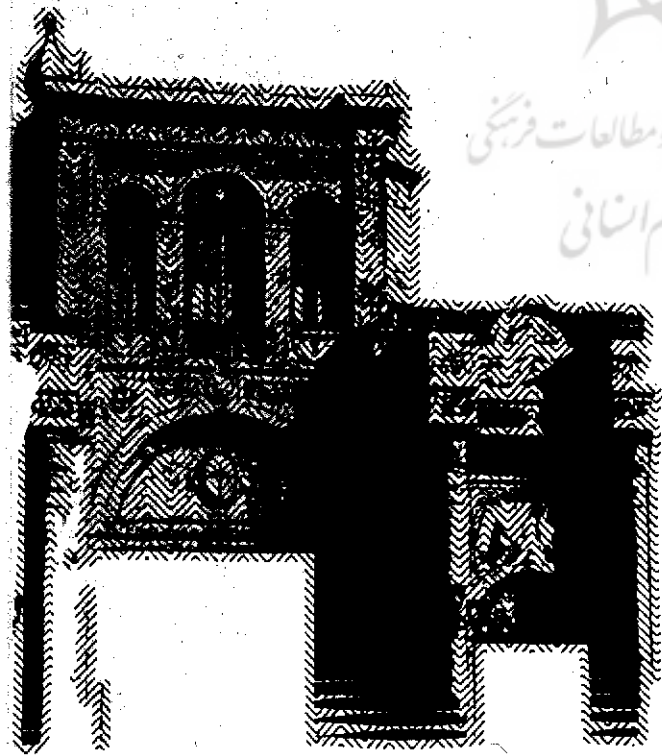
۴- «کلیدر» (جلد اول) - محمود دولت آبادی - ۱۳۵۷ ش.

این آغاز یک رمان عظیم روستائی است. قصه مبارزه مردان و زنان با طبیعت و یا یکدیگر. قصه دهقانان شمال شرقی ایران، در متن طبیعی ممسک و بیرحم، و طبایعی که گوئی مرد

از همین طبیعت به ودیعه گرفته اند. گذشته از چند «کاراکتر» مرکزی داستان که بسیار حسی و زنده توصیف شده اند، دهها شخصیت فرعی نیز هر یک در پیچ و خم حوادث طرح می یابند و از خاک فراموشی برمی خیزند تا در حافظه ما ماندگار شوند. زبان آدمها، براستخوانبندی زبان روستا متکی است، ولی نویسنده با دقتی ویژه این زبان را پیراسته و از حشر و زوائد خالی کرده تا علی رغم حجم آن، رمان به پرگوئی دچار نشود. زبان خود نویسنده نیز، با تمهیدی هنرمندانه براساس زبان کاراکترها و با همان لغات و اصطلاحات ساخته شده است، اما از همه مهمتر زبان نویسنده برعکس کاراکترهایش جنبه ادبی با این زبان است که گذر ممتد روزگار، لحظات گویای زندگی دهقانان و آگاهیهای مربوط به اقلیم و جغرافیا را می شنویم. از این رو «کلیدر» بسیار فراتر از سطح معمول قصه های روستائی ما قرار می گیرد. «کلیدر» به لحاظ زبان نیز می تواند نوعی «رمان حماسی» تلقی شود.

۵- «مادرم، بی بی جان» - اصغر الهی - ۱۳۵۷ ش.

قصه از ضمیر کودکی نقل می شود، در خانه ای پر همسایه. مسیری از آغاز عقل رس شدن تا بطن زندگی؛ با برشهای خاطرات و رجعت به گذشته. آنچه در چار دیواری اتاق و



خانه می گذرد، و آنچه در بیرون، در سطح جامعه اتفاق می افتد، وقایع سیاسی و اجتماعی آشنا که با لحنی اندوهگین روایت می شود و همه در رابطه با مادری که گوئی مظهر تحمل و طاقت و انتظار زن ایرانی است. گوینده قصه - کودک - هیچ گاه به سن توضیح و تحلیل مسائل نمی رسد، ولی اشاره ها آنقدر آشناست که می توانیم تأثیر حوادث اجتماعی را در ذهن نوجوان مطالعه کنیم.

با این حال، «مادرم»، بی بی جان چند سال در گیر و دار سانسور انتظار کشیده است.

۶- «سالهای اصغر» - ناصر شاهین پر - ۱۳۵۷ ش.

«سالهای اصغر» نیز در همان راه «مادرم»، بی بی جان قدم برمی دارد؛ یعنی کودکی که به همراه حوادث پخته و خود شاهد و نقال این ماجرا می شود منتهی از روزنه محدود دید کودکانه. اما برعکس آن یکی، اصغر با لحنی شوخ و شنگ حکایت می کند. اصغر - فرزند یک کارمند دون رتبه اداری - با جن و پری بزرگ می شود تا در صحنه حیات، اجنه واقعتری را ببیند: مردان تعلیم و کار، و مردان سیاست را. زاویه ساده لوحانه تماشای کودک (مثلاً آن جا که سرگذشت خانه صلح، یا میتینگ منظره، یا روزنامه سیاست باز هوجی را شرح می دهد) آفریننده طنزی پیگیر و خنده ای تلخ است. با کمبود وقایع نگاریهای مطمئن، این قبیل رمانها برای آگاهی بیشتر به حوادث سالهای اخیر ما نیز مفید است.

۷- «شب هول» - هرمز شهدادی - ۱۳۵۷ ش.

این رمان نیز با ضمیر اول شخص مفرد روایت می شود. تمام وقایع به صورت رجعت به گذشته در اتومبیلی میان راه اصفهان - تهران، حکایت می شود. در این جا سرگذشتهای گوناگونی هست که در مقاطع زمانی با یکدیگر برخورد می کنند، و در این میان سرگذشت مردی از یک فرقه ممنوعه مذهبی که زندگی در حجره های بازار، استخدام در اداره، و ازدواج با زنی متعین به عنوان ملازم و نوکر دست به سینه خانم، درس حيله گری و فرصت طلبي را به او آموخته، درشت تر و برجسته تر می شود. این جاست که خشونت و بیرحمی و ددمنشی جامعه ای از گرگها پیش چشم خواننده افشا می شود. در برابر رشد سرطانی این بورژوازی مرفه، روشنفکر، تنها نقش داستانگو و معرفیگری را بازی می کند. شیوه جریانه های سیال ذهنی به آشفنگی مضمون افزوده است اما برای خلیدن به اعماق ذهن این مردم «انسان نما» ظاهر آ تکنیک قویتری وجود ندارد.

۸- «کبودان» - حسین دولت آبادی - ۱۳۵۷ ش.

«کبودان» گونه ای «هزار و یک شب» واقعگرایانه (رئالیسمیک) است. دهها سرگذشت فرعی گرد سرگذشت یکی دو نفر آدم اصلی قصه گره می خورند تا مجموعاً داستانی را بسازند که موضوع مرکزی آن سرگذشت این یا آن آدم نیست، بل که سرگذشت یک مهاجرت است. از گوشه گوشه این سرزمین و نیز از مرزهای شرقی آن، مردان و زنانی فقیر، محروم و بی افق چون سبلی به دهانه خلیج فارس و دریای عمان جاری

می شوند تا فردایی موهوم را در جزائر متروک و بندرهای داغ و بیرحم آنها بجویند. بدین گونه است که ما در هیاهوی این آرکستر بزرگ انسانی گهگاه به ناله های تنهای سازی تک افتاده توجه می کنیم. سرگذشتانی که خود بتهائی موضوع قصه ای کوتاه است.

نثر حسین دولت آبادی در عین سلامت و سهولت، خصلت ویژه ای ندارد. این نثر از نظر نویسنده در خدمت وظیفه ای مهمتر، یعنی توصیف فضا، زمان، آدمها، و روانشناسی آدمها قرار گرفته است. «کبودان» علاوه بر ارزشهای ادبی، دارای ارزشهای جامعه شناختی و بوم شناختی ممتازی است.

۹- «نسیمی در کویر» - مجید دانش آراسته - ۱۳۵۸ ش.

مثل اغلب رمانهای معاصر فارسی، این کتاب نیز آدمهای قصه اش را از میان طبقات محروم یا متوسط برگزیده است. کارمند دفترخانه ای علی رغم عدم امنیت مالی و شغلی، نمی خواهد تن به قضا بدهد و با دیگر مردم هم تبه اش سکوت نوکرمایانه را بپذیرد. این نمونه کمیاب شرافت، نوک خاری است که از خواب خودباختگان هم ترازش برمی آسوبد. آنان قصد خاموش کردن این صدای مزاحم را دارند و از این رو علیه او چنان پرونده سازی می کنند که دامنه اش به اماکن کثیف جنوب شهر می کشد. با چشمپوشی از صنعت تکنیکی و روحیه ثابت و خدشه ناپذیر آدم اول کتاب، می توان جمال و جذبه زندگی را در اشخاص و حوادث جنبی و عرض آن مشاهده کرد.

۱۰- «فیل در تاریکی» - قاسم هاشمی نژاد - ۱۳۵۸ ش.

«فیل در تاریکی» اساساً رمانی پلیسی به سبک آثار جیمز باندی است، ولی چرا آن را در شمار رمانهای اجتماعی آورده ایم؟ دلیل آن فقط در چیره دستی نویسنده در طراحی حوادث و تعبیه راز داستان نیست. در تمهید او برای به وجود آوردن دکوپاژی سینمایی یا حتی برای مهارت او (که علاوه بر طنز شاعرانه به سبک ژرژ سیمون، تصویری از یک تهران مدرن و سرشار از تبهکاری ارائه داده، بدون این که در واقعیت بیرونی دخل و تصرفی کرده باشد) نیز نیست، بل که در این است که بر اساس قدرتهای فنی مذکور می توان در آینده چنین قصه هائی را با رنگ سیاسی (مثلاً با شرکت «ساواک») ساخت. برای افشای آنچه دیگر نباید تکرار شود، قالب جذاب رمان پلیسی هم خواننده را جلب می کند و هم ظرفیت موضوع را دارد. گذشته از هر چیز مگر ما سالها در جامعه ای پلیسی زندگی نمی کردیم؟ پس نگارش این گونه رمان مینیتی با رئالیسم ندارد.

۱۱- «جای خسالی سلوچ» - محمود دولت آبادی - ۱۳۵۸ ش.

این اثر نشانه جافتادگی نویسنده در فرم رمان است. سیر دراز محمود دولت آبادی در قالبهای گوناگونی داستانپردازی باید به این نقطه می رسید که اثری کامل در «نوع» کار خود ارائه دهد.

سلوچ، داستان روستائیان خراسان در حاشیه کویر است؛

و اگرچه طرحریزی ابن اثر، کوچکتر از «کلیدر» انتخاب شده، لیکن در پرداختنهای «جزئی» از آن کاملتر است. سرود حماسی «کلیدر» گاهگاه نویسنده را در خود غرق کرده، با خود برده است. اما «کلیدر» خط بخط به مواظبت موشکافانه دولت آبادی شکل گرفته است. در تقابل آن سرود عمومی که دنباله هایش مثل خود سرنوشته مبهم است، ترانه، ملموس «سلوچ» فقط زندگی یک خانواده را به مثابه نمونه معرف دنبال کرده است. خانواده دهقانی که باید از زمین دل بکند، زیرا روزگار تغییر کرده - و به خیل محرومان و گرسنگان حاشیه معادن و کارخانه ها پیوندد.

مرگان - زن روستائی ساکن زمینچ در استان خراسان - یک روز صبح که از خواب برمی خیزد، متوجه می شود که شوهرش - سلوچ - بیخبر آنان را ترک کرده است. از این پس، او که وارث دو پسر به نامهای عباس (۱۷ ساله) و ابراو (۱۴-۱۵ ساله) و یک دختر (۱۲ ساله) به نام هاجر و مقداری بدهی باقیمانده از شوهرش است، مبارزه و کشمکش فوق العاده دشوار توأم با فقر شدیدی مالی را برای بقا و ادامه حیات خانواده اش آغاز می کند؛ مبارزه ای که داستان «جای خالی سلوچ» را شکل می دهد.

عباس - که بسیار خشن و مادی است - همچون قوزی بالای قوز این خانواده است. سرانجام، کسی سبب می شود که او به کار شتربانی شخصی به نام سردار مشغول شود اما در جریان فرار و گریز و درگیری اش با یک شتر مست به جاهی پناه می برد، و در آن جا در اثر وحشت ناشی از روبرو شدن با یک افعی، یکباره همه موهایش سفید می شود. او تا مدتها دچار بهت و گیجی است، و مردانگی اش نیز از بین می رود. مرگان مورد تجاوز سردار قرار می گیرد. هاجر، قبل از آن که آمادگی کافی برای زناشویی کند، به ازدواج مردی بسیار بزرگتر از خود (علی گناو) درمی آید، و ابراو پس از مدتی کار با اولین تراکتوری که به روستا آورده شده، بیکار می شود، تا آن که سرانجام مرگان و ابراو تصمیم می گیرند هم برای نجات از آن زندگی دشوار و هم احیاناً پیدا کردن سلوچ، برای همیشه از روستا مهاجرت کنند و به شاهرود بروند.<sup>(۱۰)</sup>

کار و کاسبی حاج مسلم و پسرش با طنزی گوگول گونه آغاز می شود (و نویسنده با اعتماد به نفس آن را حتی به حد فنکاهی روزنامه ای می رساند و باز از آن برمی کشد و به سطح عمومی اثر عودت می دهد). فصل درخشان آن نبرد شتریان مست در کویر است. قلمی که جدال و شب ترسناک پیاپی آن را مصور می کند تا حد قلم هریان ملویل در «موبی دیک» بالا رفته است.

یکی از ویژگیهای مثبت داستانهای روستائی، دولت آبادی استفاده از تشبیه های روستائی و طبیعی، برای تجسم و انتقال محیط و فضا به خواننده است. این کار هر چند در داستان نویسی بدیع نیست، باعث یکدست تر و طبیعیتر و ملموستر شدن داستان شده.<sup>(۱۱)</sup>

باید توجه داشت که رمان به کاملترین و رسیده ترین شکل خود زاده نشد، بل که به صورت کودکی نوپا مراحل کمال را شروع کرد و پس از آن بتدریج با مساعی عده بیشماری مسیر خود را یافت.

تا پایان دوره پهلوی نویسندگان و هنرمندان متعددی در این قالبها طبع آزمائی کردند و هر کدام از آنها به گونه ای در تکامل و تحول داستان نقش مؤثری داشتند. نویسندگان رمان و داستان کوتاه در ابتدای پیدائی این نوع ادبی با گامهای بلند و سرعت به سوی کمال رهسپار شدند و توانستند آثار ارزجمندی به ادبیات پیشکش کنند. رمان در این مدت با جامعه و در کنار آن متحول شد. گاه به جامعه بسیار نزدیک شد و گاه از آن فاصله گرفت. رمان در ادبیات فارسی براساسی نشاندهنده وضع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی ایران است و با دقت و موشکافی می توان به نکته های بسیاری در جامعه ایران رسید.<sup>(۱۲)</sup>

یک نگاه ساده به تاریخ نشان می دهد که اقبال مردم و گستردگی رمان در جوامع بحرانی بعد از جنگها و بعد از انقلابها بسیار بیشتر از دوران پیش از آنها بوده است. ساده ترین و شاخصترین سند استقبال عمومی در رواج چشمگیر رمان بعد از انقلاب سال ۵۷ و در دوران بعد از جنگ تحمیلی است.

با وقوع انقلاب و ارزشی شدن همه حرکت های جامعه، فضائی دیگر پدید آمد و هنر روح تعمیدی شد برای دمیدن در انسانهای دیگر. اینار برای خدا و فروریزی اندیشه های اشرافی و هیچ انگاری تعلقات دنیوی و برتری تقوا و فضیلت و اخلاق و عدالت همه از برکات وقوع انقلاب بود که بنحوی تأثیرات خود را در داستان نویسی بعد از انقلاب رسوخ داد.

در دهه ۵۰ و ۶۰، هم ادب مبارزه ای و انقلابی بسط پیدا کرد و هم نمودی تازه به نام ادب دینی و جنگ و تجلیل از شهادت ظهور یافت. مبارزه دینی که در دهه ۴۰ چارچوب سیاسی ویژه خود را یافته بود و در دهه ۵۰ اوج بسیار گرفت، خواهان زبان و بیان قصه های خود بود و در دهه ۶۰ نیز گسترش آن چشمگیر بود. از جمله «سالهای بنفش» از ابراهیم حسن بیگی و «ترکه های درخت آلبالو».

در سالهای ۶۰ تا ۷۰ بر کمیت رمانها افزوده شد که در این جا به تعدادی از آنها اشاره می شود.

«داستان یک شهر» (۱۳۶۰، از احمد محمود) - «رازهای سرزمین من» (۱۳۶۴، رضا براهنی) - «سمفونی مردگان» (۱۳۶۸، عباس معروفی) - «طوبی و معنای شب» (۱۳۶۸، شهرنوش پارس پور) - «روزگار سپری شده مردم سالخورده»، «کتاب اول» (۱۳۶۹، دولت آبادی) - «شریا در اغما»، «درد سیاوش» و «زمستان ۶۲» از اسماعیل فصیح، «باغ بلور» از محسن مخملباف، «سفر کسرا» و «گاوخونی» از جعفر مدرس صادقی، «شب ظلمانی یلدا» از رضا جولایی، «نالار آینه» از امیرحسن چهل تن و ...

در آثار اولیه محسن مخملباف و در قصه های سیدمهدی شجاعی، راضیه نجار، زهرا زوریان، زنوری جلالی، سبزه

آرمین، محمود اسعدی، ابراهیم حسن بیگی و ... ایدئولوژی دینی و نظریه تجلیل از شهادت در مراسم عبادی اصل است و روایت دور این محور و اصل می چرخد.  
از آغاز دهه هفتاد تاکنون، رمان نویسی دهه ۶۰ ادامه می یابد که عمده ترین آنها عبارتند از:

۱- «ادریسی ها» (۱۳۷۰)، عزاله علیزاده - «سالهای ابری» (۱۳۷۰)، علی اشرف درویشان - «مدار صفر درجه» (۱۳۷۰)، احمد محمود - «گورستان غربیان و نقش پنهان» (۱۳۷۰) و «باورهای خیس یک مرده» (۱۳۷۰)، از محمد محمدعلی - «نوشدارو» (۱۳۷۰)، علی مؤذنی - «طبل آتش» (۱۳۷۰)، علی اصغر شیرزادی - «فرار فروهر» (۱۳۷۲)، اسماعیل فصیح - «سوء قصد به ذات همایونی» (۱۳۷۴)، رضا جولایی - «گیسو» از قاضی ربیحاوی و «گلاب خانم» از قاسمعلی فراست و ...

در این جا برای آشنائی با فضای آثار دهه ۶۰ و ۷۰، شماری از رمانها را برگزیده ایم که تا حدودی تمام نمونه های نوعی را دربر می گیرد. با مروری اجمالی بر موضوعات آن می کوشیم امکان شناسائی کلی را برای خواننده فراهم آوریم:

۱- «سالهای بنفش» ابراهیم حسن بیگی  
قصه جوانی است اهل ترکمن صحرا که مجذوب رفتار یک روحانی تبعیدی می شود و آرام آرام به مراتب ایمانی و پذیرش جهاد دینی وقوف پیدا می کند. به تهران می آید و به تحصیل خود

در دانشکده ادامه می دهد با دختری دانشجو آشنا می شود و او را نیز به میدان مبارزه ایمانی سوق می دهد. سپس به زندان می افتد و هادی معنوی او نیز زندانی می شود و به شهادت می رسد. در همه این احوال قهرمان داستان با گروه خود در مبارزه دینی و جدال با هواهای نفسانی پای می فشارد و آگاهیهای دینی او روز بروز زیادتر می شود. زندان و شکنجه برای او نردبانی می شود که او را به دیدار خدا می برد. (۱۳)

۲- «گلریزان» از مجموعه «زن شیشه ای»، راضیه تجار - ۱۳۶۵

«گلریزان» حول کشمکشهای دو نسل و چند نفر در قبال فروش خانه ای مخروبه دور می زند. خانه متعلق به بی بی و گذشته هایش است. عزیزخانم عروس اوست که با دخترش - مرجان - و پسرش - محسن - همراه با مستأجری به نام یحیی در آن جا زندگی می کنند. بی بی خانم پسر دیگری به نام مصطفی دارد که او هم نوعی در پی فروش خانه است.

«گلریزان»، بتوعی مبین ریزش گلهای عاطفی و خاطراتی اشخاص داستان است. برای بی بی خانم گلریزان، ریزش گلهای ایام گذشته، برای عزیزخانم ریزش گلهای زندگی و جوانی دو فرزندش، برای مرجان ریزش گلهای دلستگی و مهمتر از همه برای یحیی پرپر شدن تمام امیدها و آرزوهائی است که برای مرجان تدارک دیده بود. (۱۴)

۳- «سیاه چمن» - امیرحسین فردی - ۱۳۶۶

خیرمحمد (پدر خانواده) به اتفاق امان داد، عباس، یارمحمد، بی بیس (فرزندانش) و جان بی بی (همسرش) در دشتی حوالی جیرفت در کپری زندگی می کنند. داستان از آن جا آغاز می شود که امان داد گوسفندان را به سیاه چمن می برد. میرداماد پسر سیف الله، خان آن منطقه به آنها می گوید که دیگر نمی توانند گوسفندان خود را به سیاه چمن ببرند چرا که باران مدتی است نیاریده و دشت بیخلف شده، از این رو خان قصد دارد گوسفندان خود را به سیاه چمن که متعلق به خیرمحمد است ببرد. کشمکش آغاز می گردد؛ چالشی که بکرات بعد از انقلاب در داستانها و فیلمها با آن مواجه بوده ایم. امان داد پسر نوجوان خانواده گوسفندان را به سیاه چمن می برد. میرداد به خیرمحمد هشدار می دهد که از «فردا» به سیاه چمن نروند، در حالی که همان روز امان داد که در سیاه چمن است، یورش می برد و او را کتک می زند.

«سیاه چمن» اساساً مرثیه ای از ظلم خانها بر روستائیان زحمتکش است. شخصیتهای داستان با قدرت در مقابل زور و ظلم می ایستند و سرانجام به شیوه خاص خود پیروز می شوند. (۱۵)

۴- «سالهای سرد» - فیروز زنوزی جلالی - سال ۱۳۶۸

«سالهای سرد» به مدد توصیفی چشمگیر و دلنشین، تحلیل عاطفه انسانی را در گذر زمان و در تکرار و استمرار آن به تصویر کشیده است:

مردی می میرد و در وصف آگاهانه مراحل بعدی مرگ



خود، از زندگی ای که با گذشت زمان از معنویت و احساس نهی و تهیتر می شود، شکوه می کند. «سالهای سرد»، حکایت توصیفی زیبایی است از زمانی هشت صدساله که در آن زندگی، مسلط بر آدمیان است نه آدمیان تسلط یافته بر زندگی. زندگی ای که راوی سر آخر، آرزو می کند «کاش بارانی دوباره می بارید» بارانی که باز حسی اندوه و معنای طراوت بخشی و شویندگی و پاکی را در خود مستتر دارد. افسوس که چنین بارانی هم توان به خود آوردن انسانهایی را که آرام آرام در زندگی مادی غرق شده اند و دغدغه شان با دغدغه پدرانشان تفاوتها دارد و در هر نسل تفاوتی چشمگیرتر می یابد، نخواهد داشت. انسانهایی که تفنگ چوب نپه ای را به کنار گذاشته اند و آدمک آهنی را برگزیده اند. تمدن سرعت پیش می رود و انسانها و خواسته ها و عواطفشان را تغییر می دهد. تمدن دوم از راه رسیده است؛ تمدنی که دیگر از کره خاکیمان گذشته است و با پشت سر گذاشتن کهکشانها، زمین را به گورستانی از اجساد «انسانها» و یادگارهای فراموش شده پیشینیان تبدیل کرده است. دریغ از یک قطره اشک بر اجساد زمینیان.<sup>(۱۶)</sup>

#### ۵- «ترکه های درخت آلبالو» - اکبر خلیلی - ۱۳۶۸

قصه، قصه سرهنگ حمید مدنی - افسر نظام پیشین - است. او نخست در برابر انقلاب می ایستد و سپس به آن می پیوندد. در داستان از پدر سخنگیر حمید مدنی سخن می رود. حمید در زندان - در کردستان - به خود می اندیشد و به دوره کودکی اش باز می گردد. روزهایی را به یاد می آورد که روی طاقهای گلی بازارچه می نشستند و گنبد طلایی و گلدسته های امامزاده را تماشا می کرده است. او یک روز دو اسکناس ده تومانی پیدا می کند. پدرش از موضوع آگاه می شود و تصمیم می گیرد او را با ترکه های درخت آلبالو تنبیه کند اما درست در لحظه تنبیه پسر، طناب را از دست و پای حمید باز می کند و خود نقش زمین می شود و همان شب می میرد. مدتی بعد حمید با مشاهده قدرتمانی عمویش که سرهنگ است، شیفته نظامیگری می شود و به خدمت ارتش درمی آید. تحول روحی حمید بتامی به همین حادثه کوچک، یعنی عزم پدر به تنبیه پسر با ترکه درخت آلبالو، وابسته می شود؛ واقعیتی روانشناختی، طرح داستانی را تبیین و توجیه می کند و طبیعی است که چنین روندی نمی تواند رئالیسم رمان را که بیشتر ناظر به مشکلات بیرونی است، منطقی و قانع کننده سازد.

۶- «باورهای خیس یک مرده» - محمد محمدعلی - ۱۳۷۰  
آقای ناصر صبوری که گویا از سلالة شاهزادگان منقرض شده قاجار است، سرپرست خانه سازی گروهی از کارمندان اداره می شود و پس از این که با مشکل بی آبی مواجه می گردد، از یکی از مثنی باشیهای قدیمی که در چاهی ریاضت می کشد، کمک می طلبد. مثنی باشی با شگردهای قدیم چاهی حفر می کند که مرتبط با قناتی کهن است و سپس اداره کارها را در دست می گیرد و ساکنان خانه های نوساخته را به خدمت خود درمی آورد.

#### ۷- «شال سبز» از مجموعه داستانی «آسمانی زعفرانی»

- موسی بیج - ۱۳۷۴

دختری به نام ستاره. شی هراسان از خواب بیدار می شود و همراه با دلشوره ای گنگ، به واگونی آنچه در خواب دیده می پردازد. نویسنده در این داستان کوتاه، چیره دستانه از عهده پیوند بین رؤیا و واقعیت برآمده است.

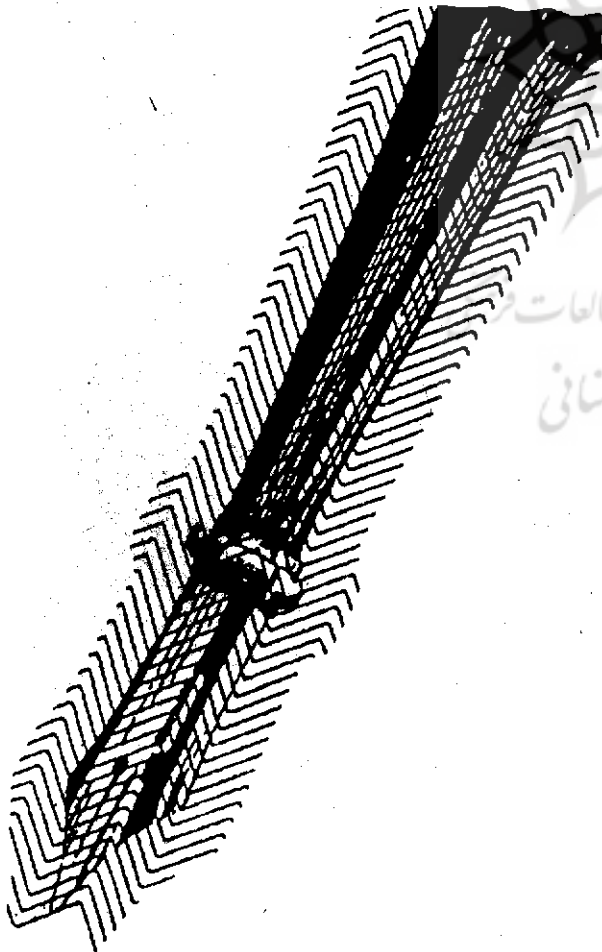
عرفان لطیفی که در جای جای روایت حس می شود، زندگانی آدمهای قصه را در دو وادی خواب و بیداری به یکدیگر گره می زند و واقعیت تازه ای را شکل می دهد که پذیرفتن آن برای ذهن مخاطب داستان طبیعی می نماید.

کشف و شهودی که در متن «شال سبز» مشاهده می شود، از دغدغه ذهن نویسنده برای دستیابی به جهانی فرا واقعی نشان دارد؛ جهانی سرشار از آرزوهای بزرگ بشری که نویسنده آن را در مقابل دنیای واقعی و خشک برونی قرار می دهد.

«ستاره» هراسان از خواب پرید. در رختخواب نشست. روی قلبش دست گذاشت، به شدت می تپید. دستهایش می لرزید، چشمهای روشنش نگران بودند، مانند دو گنجشک که زیر باران مانده باشند. سوی بلند و روشنش، چهره گندمگونش را پوشانده بود.<sup>(۱۷)</sup>

#### ۸- «گلاب خانم» - قاسمعلی فراست - ۱۳۷۴

آخرین و جدیدترین اثر قاسمعلی فراست - «گلاب خانم» -



به عکس «نخلهای بی سر» طرحی در باب شخصیت و تجربه ای بهتر در این عرصه است: قصه مبارزی به نام موسی که به جبهه رفته، با دختر دایمی اش نامزد می شود، ولی به سبب زخمی که در جنگ با جنگ ترکشی برمی دارد، از رویارو شدن با نامزدش در مراسم عقدکنان واهمه دارد و در مراسم حاضر نمی شود. گلاب خانم تنها می ماند و مضطرب می شود و وضعی مشابه خواهرش - گلی پیدا می کند. رسول - نامزد گلی - هم به جنگ رفته و مجروح شیمیائی است و از عروسی با گلی خودداری می کند. موسی ایام سختی را می گذراند. برخورد ترکش به چهره و فک او، چهره اش را به شکلی ترسناک درآورده، به طوری که دیگران، بویژه کودکان، از او می ترسند و می گریزند. همه دغدغه موسی این است که چه گونه با پدر و مادر و نامزدش رویارو گردد. ولی همزمانش او را در رسیدن به نگرشی حقیقی یاری می دهند و گلاب خانم - که قبلاً با همسر جانبازی در این زمینه گفت و گو کرده - نگاهی نوتر می یابد و موسی نیز با زندگی و نامزدش آشتی می کند. (۱۸)

۹- «رقصندگان» - امین فقیری - ۱۳۷۵

در دشتی که چند خانوار ایلانی - از جمله خانواده باران - در آن ساکنند، بارندگی نشده است و گیاهی برای چریدن دامها نیست. آب تنها چشمه منطقه شدت رو به کم شدن گذاشته است. علوفه نیز بسیار کمیاب و در عین حال گران است. باران چند ماهی است که بهمن یازده ساله اش را برای ادامه تحصیل به شیراز فرستاده؛ اما به سبب تنگدستی، موفق نشده برای او خرجی بفرستد. سرانجام هنگامی که گوسفندانش در اثر گرسنگی یکی یکی تلف می شوند، باقیمانده آنها را بار کامیونی می کند و به شیراز می برد و به بهائی نازل می فروشد. اما به فاصله ای اندک، همه پول حاصل از فروش گوسفندانش را موتورسواری به نام فرج قاب می زند و می برد.

عده ای از هم ایلیها مبلغی از پول به سرقت رفته را به او می دهند و باران که با این کار، احساس می کند غرورش کاملاً جریحه دار شده، زن و فرزند شیرخواره اش را برمی دارد و باز می گردد.

از آن سو، شاهد زندگی اسفبار و تلخ بهمن در کنار دوست پدرش - جهانگیر - و همسر او - عزیزه - هستیم. بهمن در خانه ای پرجمعیت، شرایطی دشوار دارد و توسط خدمتکار مدرسه مورد استثمار و تحقیر واقع می شود. اما سرانجام دست از اطاعت او برمی دارد و به خدمتکار یک مدرسه دخترانه (حیدری) پناه می برد و شبها در کلاسهای آن مدرسه می خوابد. سپس هنگامی که متوجه می شود پدرش به شهر آمده و آن گونه تحقیر شده است، به همه چیز - از جمله تحصیل - پشت پا می زند و نزد پدر و مادرش برمی گردد.

\*\*\*

با شرح اجمالی تعدادی از رمانهای بعد از انقلاب باید گفت که اکنون دیگر ادبیات داستانی نسل بعد از انقلاب به مرحله بلوغ رسیده و با گذشت حدود بیست سال، قلمها به

مرحله پختگی نزدیک شده است. البته هنوز احساس زدگیهای، کمابیش، در کارها مشاهده می شود ولی باید گفت که اینها باعث محدودیت امکان قضاوت درست درباره نویسندگان نخواهد شد. در سالهای اولیه انقلاب، الزاماً اغلب کارها بر مبنای احساسات صرف نوشته می شد، ولی در همان وقت نیز می شد رگه های ناب و خودجوش را در نوشته های برخی نویسندگان دید. اما اگر نویسندگان ما کمی از شتابزدگی کارها بکاهند و از لطمات شتابزدگی آگاه شوند، مطمئناً دیری نخواهد گذشت که دنیا متوجه آثار درخشان داستانی ما می شود و اگر همین کارهای کنونی ما از دیوار ترجمه بگذرند، انصافاً می توانند با بسیاری از آثاری که در دنیا منتشر می شوند، برابری کنند.

داستان و رمان خوب، به اندام متناسب و تشکیل و تراشخورده ای می ماند که نویسنده باید با تیشه قلم خود از صخره ای - طرح اولیه - آن را بزحمت (و به قول فالکنر با عرقریزی روح) بیرون بیاورد. این تناسب باید در سر تا پای این اندام خودنمایی کند. شما نمی توانید صورت آن را دقیق تراش بدهید و از پاهایش سهل انگارانه بگذرید. این تراش خوردگی و دقت وسواس گونه باید در همه اندام محسوس باشد. □

#### منابع:

- ۱- دستغیب، عبدالهی، «ادبیات داستانی» شماره ۴۶، ص ۵۸.
- ۲- عبدالهیان، حمید، «ادبیات داستانی»، شماره ۴۶، ص ۲۴.
- ۳- قزلسلفی، محمدتقی، «گلسلطان»، شماره اول، سال ۷۷، ص ۴۱.
- ۴- آراین پور، یحیی، «از صبا تا نیما» جلد ۲، ص ۲۳۸.
- ۵- طاهباز، سیروس، «نامه های نیما پوشیج».
- ۶- عابدینی، حسن، «صد سال داستان نویسی در ایران»، جلد ۱، ص ۶۳.
- ۷- منبع ۳، ص ۲۱.
- ۸- یونسی، ابراهیم، «سیری در ادبیات عرب»، ص ۴۵۷.
- ۹- منبع ۳، ص ۴۵.
- ۱۰- سرشار، محمدرضا، «ادبیات داستانی»، شماره ۴۵، ص ۱۱۶.
- ۱۱- منبع ۱۰، ص ۱۲۱.
- ۱۲- منبع ۲، ص ۲۰.
- ۱۳- منبع ۱، ص ۶۱.
- ۱۴- دی، ابوالفضل، «ادبیات داستانی» شماره ۴۶، ص ۱۰۷.
- ۱۵- پارسا نژاد، کامران، «ادبیات داستانی»، شماره ۴۴، ص ۱۳۸.
- ۱۶- حسامی، فرشید، «از آن سالهای سرد تاروکی که خورشید سوخت»، نقد آثار فیروز نوزی جلالی، «ادبیات داستانی»، شماره ۴۵، ص ۱۰۲.
- ۱۷- حقی پور، رحمت، «ادبیات داستانی»، ش ۴۴، ص ۱۴۳.
- ۱۸- حسامی، فرشید، «در عرصه قصه: با نگاهی به چهار کتاب چاپ شده از قاسمعلی فراست»، «ادبیات داستانی»، شماره ۴۶، ص ۱۱۴.
- ۱۹- نوزی جلالی، فیروز، «ادبیات داستانی»، شماره ۴۵، ص ۹۰.